

اولیاء اللہ

محب خداوند کسی است که دل را تماماً برای خدا خالص کند و صادق ترین مردم در گفتار، و وفادارترین در عهد خویشی، و پاک ترین آنان در عمل، و باصفاتین آنان در ذکر خداوند باشد. در عبادت حق خویش را بیشتر به زحمت اندازد. ملائک به مناجاتش مباحث کنند و به دیدارش افتخار. خداوند به برکت وجود او سرزمین ها را آباد کند، و به کرامی داشت او بندگان را کرامی دارد. و چون مردم او را واسطه قرار دهند و خداوند را به حرمت او بخوانند، به مراد برسند و خداوند از آنها نافع بلا کند. چنانچه مردم می دانستند که او را نزد خداوند چه مقام و منزلتی است، به خداوند تقرب نمی جستند مگر به وسیله خاک پای او.

(امام صادق (ع) مصباح الشریعہ و مفتاح الحقیقہ)

مردان خدا ز خاکدان دگرند مرغان هواز آشیان دگرند
مگر تو ازین چشم بدیشان کایشان فارغ زدو کون در مکان دگرند

(ابوسعید ابوالخیر)

کر تو خواهی هم نشینی با خدا روشن اندر حضور اولیا
 از حضور اولیا کر بکسی تو یقین می دان که جزوبی کلی
 کیف مدّ نظر نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست
 سایه زردان بودنده خدا مرده این عالم وزنده خدا

(مولوی)

عزیزان جان اولیاء نهر صفاست و آلودگان را کیمیاست، مس های زنگار گرفته را اینجا بهاست، بیا نومید مباش نگو من آلوده ام، غفران حق را برای آلودگان نهادند، غافر به دنبال گنهکار است چرا گنهکار از او در گریزد؟! (عبادت عاشقانه ص 121)

آب هر آن ببارید از سماک تا پلیدان را کند از عیب پاک
 خود غرض زین آب جان اولیاست کو عزول تیرگی های شامت

(مولوی)

. تو را اگر دستگیری در این راه دست گرفت، قدر او بدان و سر در قدمش ساي و همه عمر رهین منتش باش که از چاه طبیعت تو را بر گرفت و به جاه ملکوت رهبری نمود (همان ص 205)

. از آثار عشق الهی این است که تو ناخودآگاه از بدان بیزار شده و متوجه خوبان می شوی و بالاخره روزی خداوند تو را با اولیاء خود آشنا سازد و اگر ت این آشنایی دست داد قدر آنرا بدان که خدمت اولیاء خدا، خدمت خداست. (همان ص 208)

. بایزید بسطامی از عظمت روح خویش چنین خبر می دهد:
اگر عرش و آنچه در اوست صد هزار، هزار بار در گوشه ای از دل
عارف فرود آید احساس آن نکند. و این برای تو شگفت نیاید که وقتی
طبق آیه قرآن قبول کردی که آدمی کل اسماء خدا را شامل باشد یکی از
اسماء محیط است که چون به شرافت این اسماء احاطت یافت همه چیز
محاط او خواهد بود.
(تجلی ستمانی ص 17)

. ای جان عزیز! سفر، سفر دریاست، که اولاً نا خدای دانا خواهد و
نا خدای دانا، آن عارف است که خود این سفر رفته باشد، گفتم قرآن
کافیست اما برای آنکه حجاب هفتگانه را پشت سر انداخته باشد و ژرفای
کلام ائمه به ویژه در ادعیه را آشنا باشد که صحبت چنین ناخدایی بس
غنیمت باشد و ترک او بس خطرناک، «هلک من لیس له حکیم یرشده»
«هر آن کس را دانشمندی مرشد نباشد به هلاکت گراید.» (علی بن
الحسین ع) .
(تجلی ستمانی ص 71)

. گفته شده است که زمین از قطب و چهار اوتاد و چهل جانشین و
هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح هرگز خالی نمی ماند، پس از خدا
بخواه تا تو را با ایشان راهی افتد و نخست متوسل به قطب شو که آن
امام عصر تو حضرت بقیه الله الاعظم (عج) است تا اگر لیاقت تماس با
حضرتش نداری به یکی از خوبان زمانت سرو کار افتد.

(جهان ص 71)

. ای عزیز! یا راه دانی یا گمراهی، گمراه کی به منزل رسد جز
این که راه دانی را یابد، مگو مرا با معصوم راهی نیست، بیاب آن هایی
را که راهشان راه ایشان، و کارشان کار ایشان و ذکرشان ذکر ایشان و
کلامشان کلام ایشان است.
(هدیه باص 65)

تا ز کرده مردی کننی سرمه چشم از پس پرده غمیت نماند جمال

. ای عزیز! اگر ولیّ خدایی را در عصر خود می یافتی و بسا از راهی دور به خدمتش می شتافتی و توفیق آن را داشتی که ساعتی را با او گذرانی خود چه موهبت بود و اما اگر تو را دسترسی بود، که اولیاء اولین و آخرین را در منزل خود به خدمت می خواندی، مردگانشان را زنده می کردی و از همه می خواستی تا تو را تذکری دهند و شفای درد های خود از آن ها می خواستی این چه عزّت و سلطنتی بود، فعلاً تو را با جمع آوری کتب ایشان چنین سلطنتی در دسترس است. در برنامه شبانه روزت، ساعتی به مطالعه گفتار ایشان پرداز، تا فراموش شده ها به یاد آید و تاریکی ها به روشنایی گراید.

(بهدر ساس 137)

. با دید قلوب است که بزرگان، اسرار بر ایشان مکشوف گردد و راز های پشت پرده بیرون افتد و نیّات خوانده شود. (تکادُ ضَمَائِرُ الْقُلُوبِ تَطَّلُعُ عَلَى سَرَائِرِ الْغُيُوبِ) (نزدیک است که نهان خانه های دل ها بر عیب های پوشیده و نهفته آشکار گردد (حضرت علی(ع)) دل شکسته ای که عازم توبه بود التماس کرد تا او را به نزد استاد خود برم. از حضرت آیت الله نجابت □ اجازه خواستم و نامبرده را به نزد ایشان بردم، بر خلاف انتظار آقا اصلاً نگاهی هم به وی نکرد، وی با نهایت اکراه و بد بینی از مجلس بر خاست. فردای آن روز آقا به من فرمودند: که او به اندازه موهای سرش حقوق مردم به گردن دارد. چطور می تواند کمر راست کند. چون این سخن را به وی در میان نهادم دو دست بر سر خود زد و گفت: (من با تاجری پیمان بستم و سوگند خوردم که برای وی به دهات و قصبات روم و با سرمایه او قالی خریداری کنم، مدّت ده سال است که هر قالی خوبی را که خریداری می کنم به حساب خود بر می دارم و معاملات معمولی را برای وی؛ و هم اکنون به خرابی کار خود پی می برم.) وی رفت و دیگر هم برای ردّ مظالم نیامد و چندی پیش هم از جهان رخت بر بست. من از استادم از این سنخ نگرش ها فراوان دیدم.

(بمان ص 188)

. مرحوم سالک الی الله محمد رضا گل آرایش □ گفت: با آیت الله سیّد عبدالحسین دستغیب در محضر عارف کامل آیت الله حاج شیخ جواد

انصاری نشسته بودیم، سخن از مقام لقاء الله بود. آقای دستغیب عرض کرد: آقا بفرمایید من به این مقام می رسم؟ آیت الله انصاری لبخندی زد و فرمود: آری اما بعد از شهادت. درست بعد از سی سال آقای دستغیب جام شهادت را نوشید.

(همان ص 191)

. داستانی دیگر: یک روز حضرت آیت الله نجابت استادم در منزل بنده به ناهار دعوت داشتند. چون سفره گسترده شد. آقا مدتی به خوراک خیره می نگریستند، چون سبب را پرسیدم، فرمودند: کسی که این برنج را طبخ کرده در حین طبخ حال عجیبی داشته، طبخ مادرم بود وقتی از او پرسیدم در این طبخ تو را چه حالتی بود، وی گفت: از اول طبخ حالتی در من به وجود آمده بود که تا اتمام طبخ غذا یک لحظه اشکم فرو نمی نشست. ای عزیز! در این داستان چون بنگری بینی که نه تنها حلیت مواد غذایی و حرمت آن، آثار و پیامد های دیگری دارد که حتی حال طبخ و کارگر، در حین عمل بی اثر نیست طبعاً آنان که از روح لطیفی بر خوردارند آثار آن را به مشاهده می نشینند. این ها دیده نمی شود جز با آن دیده گشوده شده قلب که خداوند وعده فرموده.

(همان ص 198)

. تو ای عزیز خواننده! اگر دل پاک داری سپاس دار خدا را و چشم از نظر او بر مدار و اگر تو را زنگاری در دل مانده است بنگر تا پاکدلان را دوست داری یا دشمن، اگر دوست داری حتماً تو را سنخیتی با ایشان است. امید به تو توان داشت، دست به دامان ایشان زن و اندرزشان را به کار بند، تا تو را به مقصد رسانند.

(همان ص 232)

. جناب آیه الله انصاری □ بسیار پایبند شریعت بودند و ما را به رعایت آن توصیه می فرمودند؛ نسبت به التزام به نوافل نیز توصیه می کردند از آقای نجابت □ شنیدم که ایشان دائم الوضو بودند و حتی اگر شبی در بستر بیدار می شدند بر می خواستند وضو می گرفتند و دوباره می خوابیدند، که شهید آیه الله دستغیب در سفری که خدمت ایشان مشرف می شوند، یک عبا برای ایشان سوغات می برند و آنرا در طاقچه اتاق می گذارند سالی از این واقعه می گذرد، سفری دیگر آقای دستغیب به

همدان مشرف می شوند میبینند عجب، عبا در همان طاقچه گذاشته شده.
به آقای انصاری عرض می کنند: مگر پارچه عبا کم بود که از آن
استفاده نمودید؟ در جواب می فرمایند شما که به من نگفتید این برای
شماست.

(لطف حق)

. جان انسان که مجنوب جمال و کمالات جزئی است و همه جا
گرایش آن بدان سوی است و از آن لذت می برد و در کسب آن می
کوشد، بنگر که اگر به ذات اجمل و اعلم و احسن راه یافت آن جا از چه
شعف و لذتی برخوردار است؟ و آن لذت چه ماند به لذات پست
جسمانی؟ از این نعماتی که نه در تصور آید و نه در خیال و نه عقل را
بدان راهی است، برای عارف در همین سرای نیز شمیم عطر آگینش در
مشام است.

(حدیث آرزومندی ص 50)

. ای عزیز! کمتر از گربه نه ای که با بو به طرف مطلوب ره می
برد، بعضی بوی بهشت می دهند از طریق گفتار یا نوشتارشان. بکوش
تا به تاکستان جانشان راهی یابی و از انگور این تاکستان شرابی در
خمخانه جان خویش بیندیزی، آن وقت است که از این خُم، مادام
سرمستی و در زمره کسانی باشی که حق تعالی در وصف ایشان فرمود:
(و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا)) (نوشانید ایشان را پروردگارشان شرابی
طاهر کننده (انسان آیه 21))

(جهان ص 87)

. رحمت خدا بر جان استادم. اغلب چون ابر از آسمان مروارید می
افشانند، سر برهنه کرده به صحرا می زد. روزی گفتم: آقا! چون باران
می بارد همه رو به کلبه آرند، شما را با صحرا چه کار؟! می فرمود: به
خدا سوگند مادام که رحمت خدا سرم را می نوازد، لذتی در جان دارم که
پادشاه بر تخت سلطنت نمی یابد.

(کثیر از عمر ص 28)

. عارفان را جان نزد جانان است و دل نزد دلدار، دنیا را می بینند
ولی ملکوت آن را، از هر که می ستانند، دست محبوب را از آستینش
بینند، بر سر هر سفره که نشستند میزبانان خدا بود. در بند تکاثر و
مال اندوزی نبودند تا در هنگام رحلت باری از تعلقات بر دوش کشند،

دندان بی ریشه را مانند بودند که برکنده شدنشان را قطره خونی نبود، چون دل بدان سوی داشتند، در حادثه مرگ دلدار را شاهد بودند. اینان دل از دنیا بر کنده، پرنده جانشان از قفس پریده، از ظلمت به سوی عالم نورانیش راه گشوده، جانشان از محبت محبوب آکنده و ریشه محبت غیر را از دل و جان بر کنده اند و طنین مژده بهشت و وصال، دل هایشان را از هر اندوه خالی ساخته است.

(همان ص 159)

. غافلان را از برون سالی وعید عارفان را در درون هر روز عید
 گلکاری در دل صاحب دلان صد کویر اندر نهاد غافلان
 هر دمی بر عارفان صدمه نوید در وصال دوست هر روز است عید
 عارفان مجذوب محبوب هر دمند غافلان مبهور و محجوب هر دمند
 این باقبال او فتاده در کنار و آن بادبار او فتاده بر کنار

(حضرت استاد)

. « لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ » « امروز حکومت از آن

کیست؟ خداوند یکتای قهار. (غافر آیه 16) »

دقت فرما که خداوند در این آیه با چه اسمی از اسماء ظاهر شده است. عارف آن است، که امروز هم جز ذات او نبیند و قدرتی جز قدرت او نشناسد. بنابر این اقتضای اسم اول او آن بود، که روزی بود، که بودی جز او نبود و اقتضای اسم آخر او را سزد آن که روزی باشد، که او هست و جز او هستی نیست و در این میان هستند کسانی که هم اکنون هم جز او نبینند و جز او نشناسند: «کان الله و لم یکن معه شیء و الآن گما کان» (خداوند بود و چیزی با او نبود و الآن نیز هم چنان است) (مهم باقرع)

. در ایام جوانی با گروهی از دوستان، برای کسب فیض از محضر عارف ربّانی حضرت آقای شیخ جواد انصاری □ مشرف بودیم، در آخرین ساعات وداع توصیه فرمودند که اگر کسی بر این راه پشت نمود حداقل توجّه کند که به عرفا بد نگویید و گر نه به درّه ای سقوط کند که هرگز نجاتی در پی آن نیست. آن روز با صداقتی که در بین دوستان بود هر کس را بیم آن بود که مربوط به من باشد، آقا به بدرقه تا مسافر بری با ما آمدند. بنده که بسی ناراحت بودم با چشمی اشکبار عرض کردم: آقا! این سخن شامل بنده نمی گردد؟ فرمودند: خیر، اما بعد از هر نماز دعای (رضیت بالله رباً و...) را بخوان و تا کنون به توفیق حضرت باری تعالی ترک نشده و اما از آن گروه بود فردی که در آن درّه سقوط کرد و تا دم مرگ هم بر نیامد. روزی او را به اندرز نشستم، به هیچ طریقی مجاب نشد. در پایان، دیوان حافظ از جیب در آورد و گفت: من بر حقّم و سخن تو نا حق است، اگر قبول نداری حال مرا از خواجه پرس. دیوان را از او گرفتم و با خدای خویش عرض کردم: پروردگارا! این مرد زیر بار منطق من نمی رود تو با او بفرمای که حالش چون است. چون دیوان را گشودم این غزل آمد که مطلعش این است:

از سر کوی تو هر کوه ملامت برود نرود آخر و کارش به خجالت برود
سالک از نور هدایت برود راه به دوست که به جایی نرسد گر به ضلالت برود

و باز هم متنبّه نشد، باری در هر حال باید روی به حق آورد و در راه هدایت استمداد از او طلبید.
(فراہ جرس ص 217)

(سؤال از محضر استاد)

. راهنمایی بفرمایید که حق استاد عرفان بر شاگردش چیست؟

جواب

فرزندم: اگر شاگرد دستورات استاد را انجام داد، ادای محض را کرده است، پاداش هر دو با

خواست و بعد از مرگ استاد، او را فراموش نکند.

سؤال

. استاد گرامی! شما در صحبت‌هایتان فرموده اید که هنگامی که فرزند آیت الله نجابت، شهید شدند ایشان وقتی فهمیدند خم به ابرو نیاورده و به درس خود ادامه دادند همین حالت برای امام خمینی □ نیز تکرار شد و ایشان عکس العملی مشابه کردند و این در حالی است که وقتی همسر علامه طباطبایی فوت شدند ایشان بسیار بی تابی و گریه کردند. آیا این دو مطلب منافاتی با هم دارند و اگر رابطه ای دارند شرح دهید. همین حالت برای امام سجّاد (ع) نیز بود ایشان نیز بسیار گریستند لطفاً مرا راهنمایی بفرمایید.

جواب

حضرت رسول (ص) می فرمایند: «لی مع الله حالات» «من با خداوند خویش حالات دارم.»

نگفتند حال. حال برای احدی یکسان نیست. عارف گاه در معرض اسماء جلالی قرار می گیرد و گاه

اسماءِ جمالی، حتیٰ فرزندمی از جناب رسول اللہ (ص) فوت شد و ایشان گریہ کردند و فرمودند دل می
سوزد ولی از فعل خدا راضی ہستم.

مناجات

الہی! از آنچه بر دوستانت کرامت فرمودی ما را

نیز ہمی ده و آن نظر کہ بر اولیاء و صالحین افکنی بر ما

انداز،